



# برای ایران رجمشپادشاهسرخوانمشرو

padeshahi1339@gmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



## چهارشنبه‌سوری، این جشن کهن آتش و آزادی، بر همه ایرانیان خجسته باد.

امشب، شعله‌ها تنها برای گرم کردن تن‌ها بر نمی‌خیزند؛ امشب آتش، زبان روشن یک ملت است.

آتش امید، آتش بیداری، آتش بازگشت به خویشتن.

در این شبِ سرخ، ایرانیان از دل تاریکی عبور می‌کنند و بر خاکستر سالی دشوار،

"نور" را دوباره برمی‌افروزند.

آتش بر بام‌ها و کوچه‌ها، پیام‌آور این حقیقت است که

هیچ ظلمی پایدار نمی‌ماند،

هیچ شبی جاودانه نیست،

و هیچ ملتی که به هویت و کرامت خویش آگاه شود، در بند نمی‌ماند.

چهارشنبه‌سوری امسال رنگ دیگری دارد؛

رنگ برخاستن، رنگ همبستگی، رنگ بازگشت

غرور ایرانی.

شعله‌هایی که در شهرها و روستاها زبانه

می‌کشند،

نه تنها جشن پایان زمستان‌اند،

که نوید آغاز فصلی تازه‌اند؛

فصلی که در آن مردم، با گام‌هایی استوار و

دل‌هایی روشن،

سرنوشت خویش را دوباره در دست می‌گیرند.

ای هم‌میهن،

نفست گرم،

جشنت پُرشکوه،

وراهت روشن باد.

باشد که این آتش،

نه تنها تاریکی سال کهنه را بسوزاند،

که چراغ راه فردایی آزاد و سرفراز شود.

## درنگی بر مرگ یک جانی

گاه در تاریخ لحظه‌هایی پدید می‌آیند که چنان شتابان و پرهیاهو از راه می‌رسند که مجال درنگ و اندیشه را از انسان می‌گیرند. مرگ "رهبر" جمهوری ننگین اسلامی نیز از همین دست رویدادها بود؛ شخصیتی که سالها سایه‌اش بر زندگی مردم سنگینی می‌کرد و بارها شایعه پایان عمرش بر سر زبان‌ها افتاده بود، اما هر بار بی‌نتیجه می‌ماند. اینبار اما واقعیت، بی‌پرده و بی‌تردید، خود را نشان داد و دوره‌ای از حضور او در قدرت به پایان رسید. "رهبری" که هر از گاهی احتمال مرگش بر سر زبانها می‌افتاد و هر بار "زنده" از آن بیرون می‌آمد. اینبار اما مرگ آنچنان واقعی، با دستانی پر، سر و صدایی مهیب و به سرخی خون به سراغش آمد که فرار از آن را غیر ممکن ساخته و وجود ننگینش را برای همیشه از صفحه روزگار پاک کرد.

شدت واکنش مردم ایران در سراسر جهان، خود گویای عمق زخمی بود که سالها بر تن و جان جامعه نشسته بود. بسیاری از ایرانیان، در شهرهای گوناگون جهان، با احساس رهایی و سبکباری به خیابانها رفتند، شادی کردند، و با پخش شیرینی این لحظه هیجان‌انگیز را به یکدیگر شادباش گفتند. برای آنان، این رویداد نه صرفاً پایان زندگی یک فرد، بلکه نشانه‌ای از گشوده شدن روزنه‌ای تازه در دل تاریکی بود؛ جرعه‌ای آب خنک بر دل‌هایی که سالها در آتش اندوه و فشار زیسته بودند.

در عرصه جهانی نیز واکنش‌ها معنای خاص خود را داشت. برخلاف آنچه معمولاً در مرگ سیاستمداران شناخته‌شده رخ می‌دهد، نه پرچمی نیمه‌افراشته شد، نه پیام‌های رسمی تسلیت از سوی دولتها روانه گردید، و نه هیأتی برای ادای احترام به تهران رفت. سکوت جهان، خود تفسیری روشن داشت: جامعه جهانی در برابر کارنامه این حکومت و رهبرش، فاصله‌ای معنادار گرفته است. با این همه، نباید این رویداد را پایان راه دانست. ساختار سرکوب، با مرگ

یک فرد فرو نمی‌ریزد و تجربه تاریخی ملت ایران نشان داده است که آزادی، تنها با پایداری، همبستگی و تلاش پیگیرانه به دست می‌آید. این لحظه، هرچند مهم و تأثیرگذار، تنها یکی از گامهای مسیر طولانی رهایی است. امروز بیش از هر زمان دیگر، پیکارگران آزادی در ایران نیازمند هوشیاری و استواری‌اند. امیدی که با مرگ ضحاک زمان در دلها جوانه زده، باید به نیرویی سازنده بدل شود؛ نیرویی که بتواند آینده‌ای روشن، انسانی و آزاد را برای مردم سرزمین ما رقم بزند. این رویداد، اگرچه پایانی بر یک دوره بود، اما می‌تواند آغازی باشد برای فصلی که در آن مردم ایران، با اراده و آگاهی، سرنوشت خود را باز می‌نویسند.

## جنگی که در آن نقابها کنار زده شد

### ایرج آذرنوش

یورش نظامی نیروهای متحد به جمهوری ننگین اسلامی، تنها یک عملیات نظامی نبود؛ لحظه‌ای بود که در آن نقاب‌ها فرو افتاد و چهره‌های پنهان، یکی پس از دیگری آشکار شدند. سال‌ها بود که گروه‌ها و افرادی در هیبت "اپوزیسیون" ظاهر می‌شدند، نقد می‌کردند، هشدار می‌دادند، و گاه حتی درست می‌گفتند؛ اما هیچ‌گاه نتوانستند برنامه‌های درخور حجم و عمق رنج ملت ایران ارائه دهند. خارج‌نشینی برای بسیاری از آنان نه یک تبعید ناخواسته، بلکه به مرور یک آسایشگاه امن شد؛ جایی که دغدغه‌های مردم ایران تنها گاهی بهانه‌ای برای چند جمله تند و چند آه از سر عادت بود. در همین غفلت، جمهوری اسلامی با پول‌های بادآورده نفت، شبکه‌هایی ساخت که امروز ابعاد آن تازه بر همگان روشن شده است؛ شبکه‌هایی از لابی‌ها، انجمن‌ها، نهادهای پوششی و دستان پنهانی که برای بقای حکومت ستم، از خرید سیاستمدار تا نفوذ در رسانه‌ها هیچ خط قرمزی نمی‌شناختند.

ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابداً هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

## “چاه کن همیشه نه چاه است”

نطق ناطقان کور شد و صدای عربده‌هایشان در گلو شکست. آنان که روزی بر موشک‌های وام‌گرفته نام اسرائیل را حک می‌کردند و دعوت‌نامه جنگ را با غرور امضا می‌زدند، امروز در سکوتی سنگین فرو رفته‌اند. انگار همین دیروز بود که در میدان‌های شهر ساعت برافراشته بودند و تاریخ نابودی ملتی را نشانه می‌رفتند؛ همین دیروز که از ساخت سلاحی سخن می‌گفتند که با فشردن یک دکمه، جهان را در شعله‌های بی‌امان فرو خواهد برد. زمان آهسته اما بی‌رحم گذشت و چه زود پرده از توهماتشان کنار رفت. صدای گوش‌خراش منادیان جنگ به قعر خاک سقوط کرد و با موران هم‌داستان شد. سزای جنایت‌هایشان را نه در جهانی دیگر، که در همین خاک گرفتند؛ با همان آتشی که خود افروخته بودند.



شادی را از مردمی صلح‌جو ربودند، جشن را ممنوع کردند، “دهان‌ها را بوییدند تا مبادا کسی گفته باشد دوست دارم”. جوانی را از ملتی گرفتند و آن را به خاک سیاه نشانند، مردمان را برای لقمه‌ای نان آواره جهان کردند. می‌خواستند بقای خود را با ریختن خون مردم تضمین کنند، پس در “خون جوانان میهن” شنا کردند. کشتند و کشتند تا سرانجام خود خوار و بی‌اعتبار فرو افتادند. کوشیدند برای حقنه کردن قانون ارتجاعی شرعیه، زندگی را به هزار و چهارصد سال پیش عقب برانند؛ برای توجیه خشونت، خشونت را تبلیغ کردند؛ و سرانجام در همان آتشی سوختند که برای دیگران افروخته بودند. “چاه‌کن در ته چاه ماند” و “کوزه‌گر از کوزه شکسته آب نوشید”.

چهارشنبه‌سوری امسال نه تنها جشن آتش، که سوزاندن پندار و افسوس‌گرایی بود؛ نوید برخاستن سپاه فریدون زمان در برابر ضحاکیان ماردوش. پیروزی‌ای که پیام آور صلح و دوستی و رفاه است؛ نه فقط برای ایرانیان، که برای جهانیان. آتشی که این بار افروخته شد، آتش امید بود؛ آتشی که تاریکی را می‌بلعد و راه را برای روزی روشن می‌گشاید. ایدون باد!

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com

## سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

تغییر نشانی ای میل انجمن:

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛ بنا به دلایلی فنی، ای میل همیشگی انجمن از دسترس خارج شده است؛ خواهشمندیم به نشانی ای میل جدید انجمن با ما تماس بگیرید.

padeshahi1339@gmail.com

این جنگ، پرده را کنار زد. آنچه سالها در حد گمانه و هشدار بود، اکنون به عریانی در برابر چشم ملت ایستاده است.

نخستین رسوایی، آشکار شدن نقش کسانی بود که سال‌ها در لباس “دوست” ظاهر می‌شدند اما در بزننگه تاریخی، نه تنها کنار ملت ایران نایستادند، بلکه با تمام قوا در خدمت بقای رژیم قرار گرفتند که ۴۷ سال است زندگی و آینده مردم را به تاراج برده است. مردمی از برخی کشورهای عربی که خود را “برادر” می‌نامیدند، اما کوچکترین عطفه‌ای نسبت به رنج ملت ایران نشان ندادند؛ فرصت‌طلبانی که تنها به منافع خود می‌اندیشند و با حمایت از رژیم، استمرار سفره‌های چرب خود را تضمین می‌کنند. خیابان‌های اروپا و شمال اروپا پر شد از تجمعات کم‌شمار اما پرهیاهوی آنان؛ تجمعاتی که نه از سر باور، بلکه از سر معامله و منفعت شکل گرفته بود.

در کنار آنان، “خبرنگاران” ایستادند که رسالت حرفه‌ای‌شان ایجاب می‌کرد بی‌طرف باشند، اما از موقعیت خود برای سانسور واقعیت مبارزات مردم ایران بهره بردند. آنان آگاهانه کوشیدند صدای ملت را خاموش کنند و در عوض، بلندگوی گروه‌هایی شوند که هیچ نسبتی با خواست اکثریت مردم ندارند. این خیانت رسانه‌ای، شاید از هر خیانت دیگری عمیق‌تر بود؛ زیرا حقیقت را نه با زور، بلکه با تحریف کشتند.

و سپس، کمونیست‌ها و سوسیالیست‌هایی که هنوز در تارهای عنکبوتی تئوریهای عهد بوقی “امپریالیسم” گرفتارند. کسانی که جهان را همچنان با عینک زنگ‌زده دهه‌های گذشته می‌بینند و نمی‌فهمند که ملت ایران نه قربانی “امپریالیسم”، بلکه قربانی رژیم است که با سرکوب، فساد و ایدئولوژی مرگبار، زندگی را از مردم ربوده است. آنان در لحظه‌ای که باید پشت ملت ایران می‌ایستادند، دوباره در سمت غلط تاریخ ایستادند؛ گویی می‌خواهند دین پرداخت‌نشده خود به “اسلام عزیز” را این بار با تضعیف رهبری انقلاب ملی ادا کنند.

این جنگ، تنها جمهوری اسلامی را در موقعیتی شکننده قرار نداد؛ بلکه چهره دشمنان خلق را نیز آشکار کرد. گرگانی که سال‌ها در رخت میش میان ما راه می‌رفتند، امروز بی‌پرده نشان دادند که در لحظات سرنوشت‌ساز، طرفدار چه کسانی هستند و در برابر چه کسانی می‌ایستند.

اما در دل این آشکارگی تلخ، حقیقتی روشن و امیدبخش نهفته است: ملت ایران، پس از دهه‌ها سرکوب و تاریکی، اکنون بیش از هر زمان دیگری متحد، آگاه و مصمم است. نقاب‌ها که افتاد، صفاها نیز روشن شد. دیگر کسی نمی‌تواند پشت شعارهای توخالی، پشت “تحلیل‌های” پوسیده، یا پشت ادعای دوستی پنهان شود. این شفافیت، بزرگترین دستاورد این دوران است.

امروز، ملت ایران نه تنها با دشمن آشکار، بلکه با دشمنان پنهان نیز آشنا شده است. این شناخت، نیرویی است که هیچ ارتشی نمی‌تواند آن را شکست دهد. آینده از آن مردمی است که حقیقت را دیده‌اند، فریب را شناخته‌اند و راه رهایی را با اراده‌ای تازه دنبال می‌کنند.

این جنگ، آغاز پایان است؛ نه فقط برای رژیمی که ۴۷ سال بر زندگی مردم سایه انداخت، بلکه برای تمام کسانی که سال‌ها از تاریکی آن تغذیه کردند. و در همین آغاز پایان، امیدی زنده و استوار قد می‌کشد: امید به ایرانی آزاد، روشن و انسانی؛ ایرانی که در آن دیگر هیچ نقابی دوام نخواهد آورد.



## برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!